**جلسه214 – 26/ 06/ 1398 قضیه سمره /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث در نقل های مختلف حدیث لا ضرر است. اولین نقل، قضیه سمره بن جندب است. در برخی از نقل های قضیه سمره، حدیث لا ضرر و لا ضرار به عنوان تعلیل بیان شده و در برخی دیگر، اشاره ای به این حدیث وجود ندارد. به تناسب این مطلب اشاره ای به بحث زیاده الثقه و دوران امر بین زیاده و نقیصه و تفاوت های آنها شد.

در این جلسه پس از جمع بندی تفاوت بین زیاده الثقه و دوران امر بین زیاده و نقیصه، اولین روایت حاکی قضیه سمره بیان شده و سند آن مورد بررسی قرار می گیرد.

## تفاوت بحث زیاده الثقه و دوران امر بین زیاده و نقیصه

در جلسه گذشته بیان شد: بحث زیاده الثقه و دوران امر بین زیاده و نقیصه دو بحث مختلف است.

در بحث زیاده الثقه عمدتا بحث صغروی وجود دارد که آیا راوی نقیصه، شهادت سلبی به عدم زیاده می دهد یا نه؟ به تعبیر کامل تر، برای اثبات وجود زیاده در اصل، اول باید شهادت سلبی سایر افراد غیر از فرد ثقه را نفی کرده و در مرحله دوم اماره عقلایی بر نفی زیاده وجود نداشته باشد و هم چنین تعدد ناقلین روایت بدون زیاده، اماره یا اطمینان به عدم زیاده را ایجاد نکند.

در بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه دو اماره وجود دارد که یکی مقتضی وجود زیاده بوده و دیگری مقتضی عدم زیاده است به نحوی که اگر هر یک از این دو وجود نداشته باشد، دیگری حجت بلا معارض است. بر خلاف بحث زیاده الثقه که بر فرض نبود راوی زیاده، از کلام راویان دیگر، زیاده نفی نمی شد. بلکه در نهایت، دلیلی بر وجود زیاده نداریم نه آنکه دلیلی بر عدم زیاده داشته باشیم. پس در دوران امر بین زیاده و نقیصه، بحث تعارض الدلیلین و تقدیم یکی بر دیگری است.

حاج آقای والد در بحث زیاده الثقه تحلیل جالبی را ارائه می دهند که تا حدودی بحث زیاده الثقه و دوران امر بین زیاده و نقیصه را به هم نزدیک می کند. ایشان می فرمایند: ممکن است عرف متعارف با دیدن دو دلیلی که ظاهر هر دو شهادت است به قرینه شهادت ایجابی، ظهور دلیل دیگر در شهادت سلبی را نفی کرده و به نظر عرفی، راوی متن بدون نقیصه، شهادت سلبی نسبت به زیاده ندارد. این تحلیل یکی از مصادیق جمع عرفی است.

در توضیح این تحلیل باید گفت: اگر خبرنگاری از سخنرانی مسؤولی سه صفحه گزارش را ارائه دهد، ظهور در این دارد که خبرنگار در مقام گزارش تمام سخنران این مسؤول است و سخنران مطلب دیگری غیر از این گزارش ندارد. حال اگر خبرنگار دیگر، پنج صفحه گزارش از سخنرانی این مسؤول نقل کند، عرف در مواجهه این گزارش پنج صفحه ای، می فهمد خبرنگار اول در مقام نقل تمام سخنرانی نبوده و تنها سخنرانی را به صورت چکیده نقل کرده است. پس هر چند ظاهر حال مخبر، خبر دادن تمام واقعه است و این ظاهر حال منشأ وجود شهادت سلبی است اما، این ظاهر حال می تواند به قرینه روایت مشتمل بر عبارت های بیشتر نفی شده و به همین دلیل، شهادت سلبی نیز از بین می رود.

این بیان مبتنی بر مبانی است که باید در جایگاه خویش بحث شود.

یکی از این مبانی این است که جمع عرفی بین کلام دو متکلم مختلف صحیح است. مرحوم صدر جمع عرفی را تنها در صورتی صحیح می داند که دو کلام از یک نفر صادر شده باشد. ولی اگر دو کلام متعارض از دو نفر صادر شده باشد، جمع عرفی بین آنها در دیدگاه ایشان صحیح نیست. بنابر نظر مختار این سخن صحیح نبوده و حتی در دو کلام متعارض صادر از دو نفر، جمع عرفی ممکن است.

نکته دیگری در تحلیل حاج آقای والد وجود دارد این است که تحلیل حاج آقای والد دو بحث زیاده الثقه و دوران امر بین زیاده و نقیصه را به هم نزدیک کرده است. به این بیان که برخی از استدلالاتی که در بحث دوران بین زیاده و نقیصه وجود دارد شبیه تحلیل حاج آقای والد در بحث زیاده الثقه است. شهید صدر شبیه به تحلیل حاج آقای والد در دوران امر بین زیاده و نقیصه را البته با تفاوت هایی در استدلال، مطرح کرده و به آن اشکال گرفته که جمع عرفی تنها در صورتی صحیح است که دو کلام متعارض از یک نفر صادر شده باشد.

همانگونه که بیان شد در دوران امر بین زیاده و نقیصه بحث تعارض الدلیلین و ترجیح یکی از دو دلیل بر دیگری است که مطابق تحلیل حاج آقای والد از بحث زیاده الثقه، در زیاده الثقه نیز تعارض الدلیلین رخ می دهد اما تعارض الدلیلنی که بدوا دو دلیل بوده و یکی از این دو دلیل از دلیل بودن ساقط می شود.

بحث تفصیلی درباره دوران امر بین زیاده و نقیصه را در آینده مطرح خواهیم کرد اما در بحث زیاده الثقه همانگونه که بیان شد قاعده ای عام وجود نداشته و خصوصیات مورد تأثیر گذار است. گاه شهادت سلبی وجود داشته، گاه اماره عقلایی بر نفی وجود دارد و گاه هیچ یک از این دو موجود نیست.

بحث زیاده الثقه و به خصوص بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه، متأثر از بحث مهم تر شناخت عوال زیاده و نقیصه در کلام است که از زبر شاخه های بحث عوامل تحریف شمرده می شود. بنده فهرست وار در مقاله تصحیف و تحریف در دانشنامه جهان اسلام، عوامل تحریف را شماره کرده ام.

در بحث حدیث لا ضرر، روایات حاکی قضیه سمره را مرور می کنیم تا روشن شود، در بحث زیاده الثقه چگونه باید مشی کرد.[[1]](#footnote-1)

### روایات حاکی قضیه سمره

روایات حاکی قضیه سمره چند روایت است که یکی روایت زراره است که دو نقل دارد یکی در باب الضرار من کتاب المعیشه کافی وارد شده است.

#### نقل اول روایت زراره

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ‏ جُنْدَبٍ‏ كَانَ لَهُ عَذْقٌ‏ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِبَابِ الْبُسْتَانِ وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمُرَةُ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَّرَهُ الْخَبَرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ خَبَّرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَاوَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَذْقٌ يُمَدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْأَنْصَارِيِ‏ اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَار[[2]](#footnote-2)

##### سند روایت

مرحوم کافی از سه نفر به واسطه عده من اصحابنا نقل روایت کرده که نام این عده در خلاصه الاقوال علامه به نقل از کلینی[[3]](#footnote-3) آمده است. این سه نفر، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد و سهل بن زیاد است. در عبارت خلاصه درباره عده ناقل از احمد بن محمد بن خالد، تحریفاتی وجود دارد. در خلاصه الاقوال عده ناقل از احمد بن محمد بن خالد، علي بن إبراهيم و علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة و أحمد بن عبد الله بن أمية و علي بن الحسن، شماره شده است. همین که شیخ کلینی به واسطه این افراد از احمد بن محمد بن خالد نقل روایت کرده است، نشان می دهد علی القاهده این افراد، افراد معروفی هستند اما نام علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة در هیچ جای دیگر وجود ندارد. علی بن الحسن راوی از احمد بن محمد بن خالد نیز در موارد بسیار کمی وارد شده است. همین نشان می دهد در این نقل اشکالی وجود دارد. با نگاه به راویان پر تکرار احمد بن محمد بن خالد، مشکل حل می شود. مطابق نرم افزار اسناد صدوق، راویان پرتکرار از احمد بن محمد بن خالد به ترتیب این راویان هستند. سعد بن عبد الله، علي بن الحسين السعدآبادي‏، محمد بن ابی القاسم عبدالله بن عمران، احمد بن عبدالله بن احمد برقی، محمد بن الحسن الصفار، عبدالله بن جعفر الحمیری، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، محمد بن یحیی العطار، احمد بن ادریس القمی، علی بن ابی القاسم عبد الله بن عمران و علی بن محمد بن عبدالله ابی القاسم بن عمران.

در بین این اسامی، سه نام مشابه نام های موجود در تفسیر عده مشاهده می شود. علي بن الحسين، علی بن محمد بن عبدالله ابی القاسم بن عمران و احمد بن عبدالله بن احمد برقی.

پس از این مرحله بحث مقداری نیازمند ذوق است. به نظر می رسد کلمه ابن اذینه تحریف ابن ابنته بوده و ابن امیه تحریف ابن ابنه باشد. در توضیح این مطلب باید گفت: دو نفر از شاگران احمد بن محمد بن خالد، نوه های برقی هستند. علی بن محمد بن عبدالله نوه دختری برقی و احمد بن عبد الله نوه پسری برقی است. ابن اذنیه در علی بن محمد بن عبد الله بن اذنیه، تحریف ابن ابنته بوده و ابن امیه در احمد بن عبد الله بن امیه، تحریف ابن ابنه است. مرحوم آقای بروجردی در مقدمه تجرید الاسانید نیز به این مطلب اشاره دارد البته ایشان ابن اذنیه را تحریف ابن بنته دانسته است. اما ابن ابنته به ابن اذنیه نزدیک تر است.

باید دانست: مهم ترین قاعده در باب تصحیف و تحریف، تبدیل نا مأنوس به مأنوس است. مانند کلمه ابن ابنته و ابن ابنه در ضمن نام راوی که کاملا نامأنوس است و به همین دلیل باعث می شود، ناسخ درست عبارت را نخوانده و به هنگام استنساخ، تحریف رخ دهد. در مقاله ای در مجله کیهان پژوهش، نقل شده در علم چشم پژشکی گفته اند: در هنگام خواندن عبارت، تنها قسمتی از عبارت در شبکیه چشم قرار می گیرد و این عبارت در مرحله تحلیل ذهنی با یافته های ذهن ترکیب شده و خوانده می شود. این یافته های ذهنی نیز بر اساس مأنوسات شکل می گیرد. در مورد بحث، متداول وجود «بن» در بین نام راویان است و به همین دلیل ناسخ در هنگام استنساخ، انتظار ندارد ابن ابنته یا ابن ابنه وجود داشته باشد به خصوص آنکه در زمان های قدیم، عبارات بدون نقطه نوشته می شده است.

درباره عده من اصحابنا، علی بن ابراهیم مسلما معتبر است. از سویی دیگر، اطمینان وجود دارد که لا اقل در بین عده راوی ثقه وجود دارد و بعید است کلینی تمام افرادی را که در بین عده اراده کرده، از افراد ضعیف انتخاب کرده باشد. بیان سوم این است که از نقل یک عبارت توسط جماعتی نقل می شود، اطمینان به صحت پیدا می شود. بله اگر تنها افراد ضعیف مطلبی را نقل کرده باشند، موجب تردید است اما اگر افرادی که مجهول الحال هستند مطلبی را نقل کنند، اطمینان به صحت نقل ایجاد می شود. پس در عده من اصحابنا بحثی نیست.

در وثاقت احمد بن محمد بن خالد نیز بحثی نیست.

راوی بعدی، محمد بن خالد برقی است که شیخ او را توثیق کرده و نجاشی درباره او می گوید: «کان ضعیفا فی الحدیث.» ضعیف فی الحدیث می تواند به این معنا باشد که روش متعارف محدثین که عدم نقل از افراد ضعاف بوده، درباره محمد بن خالد وجود ندارد همانگونه که درباره محمد بن خالد برقی بیان شده: یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل. در نتیجه و لو به قرینه توثیق محمد بن خالد، ضعیف فی الحدیث به عنوان جمع عرفی، حمل بر عدم پیروی از روش متعارف در نقل حدیث می شود. علاوه بر آنکه محمد بن خالد برقی از مشایخ عمده بزرگان آن طایقه مانند احمد بن محمد بن عیسی است.

مورخین معمولا در نقل حدیث آسان گیر تر هستند حتی افرادی مانند طبری که کتاب تاریخ و تفسیر دارند، در تفسیر سخت گیر تر از تاریخ هستند. در شرح حال احمد بن محمد بن خالد در رجال غضائری بیان شده: «فإنه كان لا يبالي عمن يأخذ على طريقة أهل الأخبار»[[4]](#footnote-4) مراد از اهل الاخبار، مورخین است. محمد بن خالد نیز مورخ بوده و گرایش مورخ بودن باعث می شود آسان گیر باشند. حیثیت جامع نگاری نیز موجب سهل گیری است که احمد بن محمد بن خالد جامع نگار بوده ولی محمد بن خالد جامع نگار نیست هر چند معمول جامع نگارها مورخ نیز بوده اند.

عبد الله بن بکیر فطحی ثقه است و در زراره نیز بحثی نیست. پس روایت موثقه است.

##### متن روایت

قَالَ: إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ‏ جُنْدَبٍ‏ كَانَ لَهُ عَذْقٌ‏ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِبَابِ الْبُسْتَانِ وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمُرَةُ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَّرَهُ الْخَبَرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ خَبَّرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَاوَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَذْقٌ يُمَدُّ (سایه می گستراند) لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْأَنْصَارِيِ‏ اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَار

این روایت در تهذیب نیز با این سند وارد شده است: احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن عبد الله بن بکیر عن زراره. متن روایت نقل شده در تهذیب نیز عین متن روایت در کافی است.

در تقریرات آقای سیستانی این بحث مطرح شده که شروع سند در تهذیب با احمد بن محمد بن خالد به این معنا نیست که روایت از کتاب احمد بن محمد بن خالد اخذ شده باشد. ایشان می فرماید: بر خلاف آنچه ممکن است بدوا از عبارت مشیخه برداشت شود، روایت از کتاب تمام کسانی که در اول اسناد تهذیب وجود دارند، اخذ نشده است. ایشان قرائنی از مشیخه و غیر مشیخه را نقل کرده و با توجه به آنها بیان می کنند: تمام راویانی که در صدر سند تهذیب وارد شده اند، صاحب کتابی که روایت از آن اخذ شده نیستند. ایشان صاحب کتابِ منبع بودن راوی صدر سند تهذیب در برخی از راویان را قابل تشخیص دانسته است. به عنوان نمونه درباره برقی، اگر شیخ طوسی احمد بن ابی عبد الله تعبیر کند نشانگر اخذ از کتاب برقی است اما اگر احمد بن محمد بن خالد تعبیر کند روایت از کافی اخذ شده است.

درباره فرمایش ایشان مفصل در مقاله الشیخ الطوسی و مصادر کتابه تهذیب الاحکام که در شماره 6 علوم حدیث چاپ شده، بحث کرده ام.

این مطلب که تمام کسانی که در صدر سند تهذیب وجود دارند صاحب کتاب منبع نبوده، مطلب صحیحی است. همچنین این که شاهد بر این مطلب در خود مشیخه نیز وجود دارد، سخن صحیحی است. اما ضابطه ای که آقای سیستانی درباره احمد بن محمد بن خالد بیان کرده اند، تمام نیست که به تفصیل در مقاله مذکور بیان کرده ایم که عبارت مشیخه یا دالّ بر خلاف است یا دلالتی ندارد.

نکته اصلی این است که می توان با نگاه به ترتیب روایات، مصدر روایات وارد شده در تهذیب را شناخت. درباره روایت ناقل قضیه سمره نیز باید ترتیب روایات تهذیب در این مورد را مشاهده کرد و آن را با روایات کافی مقایسه کرد تا فهمید آیا مصدر این روایت در تهذیب، کتاب کافی است؟

هر چند نباید در هر بحثی به خصوص دنبال ثمره گشت زیرا اولا این مباحث نوعا ثمره داشته و از سویی دیگر، دنبال ثمره گشتن موجب محدودیت ذهنی می شود. اما در بحث مذکور یکی از ثمرات این است که اگر تهذیب از کافی اخذ کرده باشد، تهذیب نسخه ای از کافی بوده و با تهذیب می توان نسخه کافی را تصحیح کرد.

1. سوال: برخی از کتب مانند تقریرات درس آقا ضیاء، به برخی از آیات مانند آیه 33 سوره بقره (لا تضارّ والده بولده و لا مولود له بولده) برای قاعده لا ضرر تمسک کرده اند. چرا درباره آیات دالّ بر لا ضرر بحث نمی شود؟

   پاسخ: بحث در ادله عام لا ضرر است و این آیاات نهایتا تطبیق قاعده بر موردی خاص را بیان می کنند. حتی اگر در ذیل آیه روایات عامی درباره لا ضرر نیز وارد شده باشد، نشان می دهد آیه تنها تطبیق قاعده کلی است و روایت بیان کننده آن قاعده است که استدلال در این فرض، به روایت خواهد بود نه آیه. بله به تناسب بحث فهم معنای لا ضرر و لا ضرار، به آیاتی که تطبیق قاعده باشد اشاره خواهد شد اما به عنوان دلیل بر قاعده بحث نمی کنیم. [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص292 [↑](#footnote-ref-2)
3. الخلاصةللحلي ص : 271

   الفائدة الثالثة : قال الشيخ الصدوق محمد بن يعقوب الكليني في كتابه الكافي في أخبار كثيرة عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى قال و المراد بقولي عدة من أصحابنا

   محمد بن يحيى و علي بن موسى الكمنداني و داود بن كورة و أحمد بن إدريس و علي بن إبراهيم بن هاشم و قال كلما ذكرته في كتابي المشار إليه عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي فهم علي بن إبراهيم و علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة و أحمد بن عبد الله بن أمية و علي بن الحسن قال و كلما ذكرته في كتابي المشار إليه عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد فهم علي بن محمد بن علان و محمد بن أبي عبد الله و محمد بن الحسن و محمد بن عقيل الكليني. [↑](#footnote-ref-3)
4. ابن الغضائری، ح1، ص: 39 [↑](#footnote-ref-4)